



شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۸۹

زنده باد مقاومت مردمی علیه دیکتاتوری

میدان قاهره، خیابان های تهران

وحید ولی زاده

قاهره این روزها در یک میدان خلاصه شده است. میدان آزادی. سرنوشت انقلاب مصر اینک به طور نمادین به این میدان گره خورده است. تا زمانی که میدان در تسخیر مردم است، انقلاب مصر شعله ور است

میدان و خیابان ها

اگر در تهران، شبکه ای از خیابان ها محل اصلی نبرد میان مردم و رژیم بود، میدان نبرد در قاهره یک میدان است. مزیت مهم میدان آزادی در قاهره آن است که به یک مقر بدل شده است و از ابتدای قیام تا کنون مردم آنجا را رها نکرده اند. تمام چشم های جهان بر این میدان متمرکز است و هر کنشی از سوی رژیم مصر در برابر تمام دوربین های جهان رخ خواهد داد. این امر تا حدی دست سرکوب را بسته است. برای



مثال ارتش اگر دست به سرکوب بزند دیگر نمی تواند این ژست فریبکارانه ی بی طرفی خود را حفظ کند. از سوی دیگر تمرکز نیروها در میدان باعث شده است تا همواره چند ده هزار نفر در این میدان باشند و در نتیجه بازپس گیری آن از سوی رژیم بسیار دشوار است. مزیت دیگر میدان قاهره بر خیابان های تهران امکان سازمان یابی است. در جنگ و گریز های خیابانی توده ی مردم بسیار سیال بودند و هیچگاه امکان ایجاد ارتباط نسبتا پایداری میان نیروهای شرکت کننده در تظاهرات های خیابانی نبود اما حضور شبانه روزی در میدان آزادی این فرصت را به مردم شورشگر می دهد تا از شکل توده ی بی استخوان خارج شده و ستون فقراتی سازمانی بیابند. یک منطقه ی آزاد شده ی سیاسی هر ساعت محل بحث و تبادل نظرهای سیاسی پیاپی می شود و به رشد آگاهی سیاسی مردم و نیز افشاگری علیه نیروهای سازشکار کمک می کند. خیابان های تهران اما فاقد این خصوصیت بودند. در گمنامی مردم برای ساعتی در یک حیابان تجمع کرده و دوباره ناپدید می شدند. در نتیجه امکانی برای سازمان یافتن، پیوند خوردن مردم به یکدیگر، و بحث سیاسی نبود. بایست سریع شعارها داده می شد و بلافاصله موضع توسط پلیس فتح می شد

اما خیابان های تهران نیز بر میدان قاهره مزیت هایی داشت. سیال بودن و ناپایدار بودن و جا به جا شدن آن امکان نابودی سریع را به پلیس یا سپاه نمی داد. اگر یک میدان در تهران نماد جنبش می شد تسخیر آن توسط رژیم بعنای شکست سریع نمادین آن بود.

بعلاوه، ایران تفاوت عمده ای با مصر دارد. یک هزارم دوربین ها و خبرنگارانی که در قاهره هستند در تهران نیستند خود پوشش رسانه ای

حفاظ مهمی برای پایداری میدان آزادی در قاهره است. از طرف دیگر به نظر من مصر به لحاظ سرکوب شهری بسیار عقب تر از ایران است. رژیم ایران تبحر و آزمودگی بسیار فراتری از رژیم مصر نشان داد. رژیم مبارک همانند رژیم شاه عمل می کند. استفاده از ارتش، تانک و نفربرهای نظامی در سرکوب قیام

شهری کارایی چندانی ندارد. اما رژیم حاکم بر ایران که از دل نبردهای متعدد با انقلابیون ایرانی در ابتدای دهه شصت خود را مستحکم کرده و همچنین حداقل یک دهه است با جنبش های مختلف اعتراضی در شهر روبرو بوده شیوه های سرکوب بسیار پیشرفته تری دارد. آن شکل سیال مبارزه مردمی در خیابان ها تا حدی زیادی به دلیل قابلیت تحرک بالای نیروهای ضدشورش شهری رژیم است.

استفاده از یگان های موتوری قابلیت بسیاری بالایی به رژیم در سرکوب های شهری داده است. اگر رژیم مصر از شیوه های رژیم ایران استفاده می کرد، بعید بود تا کنون این میدان در دست مردم انقلابی باشد

آیا پیشروی انقلاب مصر به دلیل میدان است؟

به نظر من تسخیر میدان آزادی در قاهره و عدم ترک آن توسط مردم نقشی موثر در پیشروی انقلاب مصر و دامن زدن به یک فضای انقلابی در کل خاورمیانه داشته است. میدان آزادی قاهره اکنون نمادی از قیام برای آزادی و برابری اجتماعی است. اگر در تهران نیز مرکزی در شهر محل تمرکز مردم می شد و به صورت شبانه روزی اشغال می شد توازن قوا به نفع مردم می چرخید. این لحظه در تهران رخ نداد و هیچگاه مردم قادر نشدند به مدت بیش از چند ساعت تفوق خود را بر رژیم حفظ کنند. این تعادل شکننده زمانی تهران کاملا به نفع رژیم برگشت که مردم و جنبش مردمی به صورت یکپارچه قادر به هدف گذاری سلبی نشد. آیا دولت را نمی خواهیم یا کل حکومت را؟ مشخص نشد. بعلاوه البرادعی های ایرانی نیز جسارت همتهای

عرب خود را نداشتند. مردم اسیر ایده هایی که از تلویزیون های سبز ارسال می شد شدند و نیروی جنبش مستهلک شد

اما آیا میدان تعیین کننده است؟

میدان تعیین کننده است. اما در سطح نمادین و نه واقعی. میدان التحریر به نمادی بدل شده است که جنبش را بازنمایی می کند. اما تسخیر میدان



به معنای پیروزی مردم نیست

تسخیر میدان توسط مردم یک پیروزی نمادین است. اگر مردم همچنان بمانند، مبارک خواهد رفت. تا همین امروز نیز که مانده اند تا حد زیادی نابودی در رژیم مبارک را به یک تصور واقعی بدل کرده اند. اما پیروزی مردم نه در میدان و نه در خیابان ها، بلکه در مکان استراتژیک دیگری رقم می خورد

سن پترزبورگ و هنر قیام شهری

منظور من به هیچ وجه تسخیر کاخ زمستانی نیست. حتی اگر مردم به سوی کاخ ریاست جمهوری حمله برند باز نیز پیروزی واقعی نصیب مردم نشده است. در قیام بلشویک ها در اکتبر ۱۹۱۷ زمانی که کاخ زمستانی را فتح کردند صرفا مکانی نمادین را برای نشان دادن پیروزی تسخیر کردند. اما قیام قبل از آن پیروز شده بود. عملیات قیام مراکز واقعی قدرت را نشانه گرفته بود. تروتسکی هدف های اولیه قیام را مراکز اطلاعات و ارتباطات معین کرده بود. یعنی پست و تلگراف و تلفن و ایستگاه راه آهن. با تسخیر این دو مرکز عملن حکومت فلج شد و قادر به حرکت در آوردن اندام خود نبود. تسخیر کاخ زمستانی در حقیقت جشن پیروزی بود

باقی ماندن مردم در میدان آزادی حداکثر به تعویض دولت یا انتقال قدرت می انجامد. اما اگر آنها قصد دارند قدرت را از بالایی ها بگیرند و قدرت را اجتماعی کنند بایست مراکز واقعی قدرت در قاهره را تسخیر کنند

رقم

سقوط کرد

مبارک گریخت. پس از تونس، اینبار در مصر و تنها چند هفته بعد از انقلاب تونس دیکتاتور بزرگ مصر از کشور گریخت. بار دیگر مردم ایستادند و دیکتاتور فروپاشید. عصر جدیدی از انقلابات مردمی گشوده شده است و دیکتاتورها یکی یکی به زیر کشیده می شوند. مردم مصر گام بلندی به سوی آزادی برداشتند. نبرد آنها ادامه دارد. ایران اما یکسر لبریز از امیدهای تازه شده است. خامنه ای کاندیدای بعدی سقوط است. این را در شوخی فراگیر امروز می توان دید: خامنه ای مبارک باد

۲۲ بهمن مصر اینگونه رقم خورد:

* ساعت ۲،۵۵ دقیقه بعد از ظهر مردم سیم های خاردار روی پل ۱۶ اکتبر را برداشته و در گروه های بزرگ بطرف ساختمان تلویزیون میروند.

* ساعت ۲،۵۸ دقیقه تلویزیون اعلام کرد اگر اوضاع آرام شود، ارتش ممکن است حکومت نظامی را لغو کند.

* حدود ۳ بعد از ظهر، نیروهای سنگین امنیتی از کاخ ریاست جمهوری در اسکندریه حفاظت میکنند و تفنگداران روی بام های ساختمان های اطراف موضع گرفته اند در حالیکه معترضین بطرف کاخ ریاست جمهوری سرازیر شده اند.

* ۳،۰۶: مادر یکی از معترضین که در جریان اعتراضات کشته شده برای مردم در میدان سخنرانی میکند و میگوید حاضر است پسر دوشم را نیز در راه مبارزه برای دموکراسی از دست بدهد.

۳،۱۵: بخش های قابل توجهی از تظاهر کنندگان جمع شده و بطرف ساختمان تلویزیون واقع در مرکز قاهره میروند. هزارها تن دیگر همچنان از میدان تحریر خارج شده و بطرف ساختمان تلویزیون حرکت کرده اند.

ساعت ۳،۱۹: خبرگزاری فرانسه خبر داد مبارک با خانواده اش قاهره را ترک کرده اند. مقصد اعلام نشده است.

ساعت ۳،۵۶: ده ها هزار تن از معترضین در شهر ساحلی سوئز ۱۰ ساختمان دولتی را محاصره و اعلام کردند تا استعفای مبارک جای خود را ترک نخواهند کرد. خبر توسط الاهرام بزرگ ترین روزنامه متعلق به دولت اعلام شده است.

ساعت ۴،۳۹: تلویزیون مصر اعلام میکند ریاست جمهوری به فاصله کوتاهی بیابیه ای و فوری صادر خواهد کرد.

۵،۵۰: حسام بدرای رهبر جدید منصوب شده حزب مبارک هم از حزب هم از دولت استعفا داده و میگوید باید احزاب جدیدی تشکیل شود.

ساعت ۶،۰۳: مبارک رفت. او استعفا داد. ۳۰ سال حکومت مبارک تمام شد. عمر سلیمان خطاب در تلویزیون به مردم گفت حسنی مبارک پست ریاست جمهوری را ترک کرد.

انقلاب در تونس، و قیام در مصر، فضای سیاسی ایران را نیز متأثر کرد. تحرک سازمان یافته ی مردمی علیه دیکتاتوری ها، که به شکل قیام خیابانی خود را بروز داد در تونس به فرار دیکتاتور و در مصر به گسیختگی حاکمیت انجامیده است. در الجزایر، اردن، یمن و برخی کشورهای دیگر عربی نیز شاهد به میدان آمدن توده های وسیع مردم هستیم. توده هایی که علیه فلاکت و خفقان حاکم قیام کرده و خواهان سازمان یابی دیگرگونه ی جوامع خود هستند. در این موج انقلابی منطقه ای جنبشی چند لایه شکل گرفته است که جوانان (چه بیکار و چه کنشگرانی از لایه های شاغل و تحصیل کرده جامعه) و طبقات فرودستان اجتماعی به ویژه طبقه کارگر در جبهه مقدم مبارزه با انحصار سیاسی و سوداندوزی سرمایه سالارانه قرار دارند.

تأثیر این موج در ایران سریع و وسیع بود. جامعه که شاهد اعدام های پیاپی کنشگران خود به دست حکومت خونریز بود، در میانه ی ناامیدی و یأس، ناگهان امید دوباره ای یافت. امکان پذیری انقلاب و دگرگونی را به عینه دید. آنها صرفاً به پشتوانه ی همبستگی مردمی، و به رغم تمام ابرقدرت ها. «تونس تونیست». این قیام مردم عرب زبان به گسترش درکی انتقادی از ایده های حاکم کمک کرد. اینکه انقلاب خطرناک است و تنها راه ممکن پذیراندن حاکمان به تغییر سلوک خود است، چون برف در آفتاب مردادی ذوب شد. خودپرسشگری انتقادی شروع شد: چطور ما هیچ دستاوردی نداشتیم اما با تظاهرات هایی بسیار کم شمارتر و در زمانی بس کوتاه، تونس و مصر در مسیر دگرگونی قرار گرفتند و ایران همچنان حاکمیت سیاه بانندی آدمکش را نظاره گر است؟ این فضای سیاسی موجی از رویگردانی از اندیشه ها و رهبران اصلاح طلب را همراه داشت. مردم بایست به قدرت خود رجوع می کردند و راههای نو را می اندیشیدند. اندیشه ی شروع مجدد مبارزه فراگیر می شد. زمزمه هایی از تدارک تظاهرات های همبستگی با جنبش مردم تونس و مصر بر خواست. در چنین اتمسفری، موسوی و کروبی برای ۲۵ بهمن فراخوان تظاهرات دادند. اقدامی که تا همین لحظه، موجی از دستگیری های فعالین سیاسی را در پی داشته است. اما همگان می دانند که با این دستگیری ها نمی توان جلوی سیلی سلی که خواهد آمد را گرفت. موسوی کوشیده است تا با اقدام خود از بدنه ی اجتماعی عقبرت نباشد و در ضمن رهبری خود را تحمیل کند. و درصورت امکان جلوی تبدیل خودپرسشگری مردم به یک جریان جدید را بگیرد. اما واقعیت این است که جریان دیگری نیز قدرت و سازماندهی تعیین روزی برای به خیابان آمدن را نداشت. این واقعیت را نمی توان پنهان کرد. اما مردمی که ۲۵ بهمن به خیابان ها بیایند، اینبار در ذهن جمعی خود بذره های سازمان یابی های نوین خود را به خیابان خواهند آورد. مردم از تونس و مصر آموخته اند که بدون بافت و سازمان و تشکل، امکان گسست از زدوبندهای حاکمیت وجود ندارد. خودسازمان یابی های نوینی مورد نیاز است که ایده های نوینی را طرح کند و بر سر آنها پیکار کند. امروز جهان قدیم در حال مرگ است. جهانی جدید در روزهای خشم منطقه می بالد.

خیابان

نشریه ای اینترنتی است که برای شکستن سد سانسور منتشر می شود.

هماهنگ کننده ی تحریریه: وحید ولی زاده

آدرس ایمیل تماس با نشریه:

xyaban@gmail.com



پیروزی اولین انقلاب « بی رنگ» و مردمی قرن بیست و یک آیا ممکن است؟

ستاره صبور

زمانی که مردمی برای سالها تحت ستم هستند و این سالهای تحت ظلم و ستم بودن به مرور تبدیل به ده ها و حتی نسلها می شود، کم کم اینگونه بنظر می آید که خشم بر حق مردم و آرمانهایشان با سدی غیر قابل نفوذ رو در رو شده است، سدی ازجنس ستم و سرکوب برای جلوگیری و در هم شکستن جریاناتی که می تواند مقاومت مردمی و عصیان را رهبری کند، جریاناتی از برای تغییر. و اینجاست که به مرور زمان ، آن سد یک مانع ابدی و غیر قابل نفوذ بنظر می آید، و دیگر جریانی و تحرکی مشاهده نمی شود، و نه خشمی در میان مردمان، اگر خشمی هم هست به ضد خود تبدیل می شود، خشم مردمان علیه خود و در میان خود. و تغییر- تغییر مثبت - غیر ممکن و محال بنظر می آید.

اما یک روز- غیر مترقبه و ناگهانی- سد می شکند و سیلی براه می افتد، سیلی که دیروز محال بنظر می آمد و امروز غیر قابل مهار. تاریخ همواره گواه زنده ای بر این دست طغیانها و سیلپهای سهمگین بنیاد برانداز انسانی بوده است، و آیندگان هم خواهند بود، سلیلابهایی که گاهن نمی توان فهمید از کجا آمده است، اما آمده است و آنجاست که مردم از خود می پرسند به چه ستمها و درد هایی خو کرده بودند و به ناگاه صد و هشتاد درجه می چرخند و مقاومتی بی نظیر در برابر آنچه که به آن خو کرده اند از خود بروز می دهند.

« محمد ابو عزیزی» در تونس خود را به آتش می کشد و ترک سهمگینی برپیکر سد بزرگ دیکتاتوری نه تنها در تونس، بلکه در کل منطقه ایجاد می کند. « بن علی» از کشور می گریزد، «مبارک و فرزندش « از قدرت استعفا و کناره گیری می کنند، در اردن نخست وزیر کابینه اش را عوض می شود ، یمنیان به خیابان می ریزند و اما مردمان بخصوص زنان، در جده - سرزمین خدای مسلمان و مسلمات- بیرون می آیند.

حال سئوالاتی مطرح می شوند، این امواج و جریانات با تمام گوناگونی و پیچیدگی فوق العاده ی خود آیا می توانند راهی برای برون رفت از زیر سلطه و قدرت دیکتاتورهای وقت شوند؟ یا اینکه میدان نبرد به نفع نظام دیکتاتوری می چرخد و «

سد» محکمتری ساخته می شود؟؟

مصر کشوری با جمعیتی بسیار جوان می باشد، میانگین سنی در مصر ۲۴ سال می باشد و

نزدیک به یک سوم جمعیت جوانش زیر ۱۵ سال می باشند، طبق گزارش بانک جهانی بیشترین آمار بیکاری در میان فارغ التحصیلان کالج می باشد. نرخ فقر در مصر ۲۳,۴ درصد در سال ۲۰۱۰ می باشد که نسبت به سال ۲۰۰۹ افزایش ۳,۴ درصدی نشان می دهد. درصد بالای بی کاری، آینده تاریک و نامطمئن برای جمعیت جوان، فقر ، بی خانمانی، نبود آزادی بیان و مطبوعات، نبود اتحادیه های کارگری فعال برای مقابله با تعرض دولت و حکومت در حق و حقوق کارگران، ۶-۲ برابرشدن قیمت مایحتاج روزانه - گوجه فرنگی، نان ، گوشت و لبنیات ...- جمعیت ۸ میلیونی زاغه نشین مصرو... همه و همه نشان دهنده آمادگی برای انفجار بود و جرقه یی بنام « تونس» کافی بود تا انفجار صورت گیرد و جهانیان شاهد این انفجار بودند.

حال قرار است « مبارک» از قدرت کناره گیری کرده و قرار است که زندگی بروال عادی خود برگردد و مردم خیابانها و « میدان تحریر» را رها کرده و به خانه هایشان برگردند. آیا جایجایی قدرت خواست واقعی آن مردم بجان آمده بود، آمده بودند که شبانه روز در خیابان و میدان بمانند، جان بدهند، کشته شوند، توهین و تحقیر عایدشان شود که قدرت از دست « حسنی مبارک « گرفته شود و به « عمر سلیمان» تفویض گردد. پس تکلیف بی کاری، گرانی، فقر، گرسنگی، بی خانمانی، آزادی بیان و مطبوعات و اینترنت، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تحزب- تشکل و اتحادیه های کارگری، قانون ضد کارگری « ۱۰۰»، قانون اعدام و شکنجه و زندان، حق زنان و کودکان ... چه می شود. این همه خون دادن و تلاش شبانه روزی انسانهای آزاده و سازش ناپذیر در « یک جایجایی از بالا» خاتمه می یابد؟؟ تا اینجا در « انقلاب مصر» حتی تغییر سیاسی هم صورت نگرفته است، تغییر در زیر ساختهای اقتصادی و تحول اجتماعی که دیگر بماند. آیا انقلاب مصریان در این مقطع به مدد آمریکا و نظام سرمایه داری غرب با دعوت مردم به بازی رفراندم / انتخابات، بازی همیشگی و دهان پر کن دمکراسی سرمایه داران، در نطفه خفه می شود؟ آیا مردم مصر با روبرو شدن در برابر دو گزینه ی مورد حمایت غرب، محمد البرادعی و عمر سلیمان ، مجبور به انتخاب بین بد و بدتر می شوند؟ گزینه سومی آیا در صحنه خواهد بود؟ آیا مردم مصر به بازی حقیر رفراندم و انتخابات نمایشی با دو گزینه فوق تن خواهند

داد و بیرق شکست خود را با دست خود بالا برده و به جهانیان نشان خواهند داد؟

اینجاست که ضرورت یک حرکت انقلابی و مؤثر سوسیالیستی از طرف طبقه کارگر خود را نشان می دهد. در یک همچنین برهه ای از تاریخ، کمونیستها و کارگران انقلابی باید تلاش گسترده و آگاه گرانه خود را با سازماندهی توده های حاضر و بیدار در صحنه و برنامه های هدفمند و روبه جلو رهبری توده ها را در دست بگیرند. آنها باید در اتحاد کامل با توده ها در مقاومتشان در برابر دیکتاتوری قرار گیرند و با افشاگری به موقع و نشان دادن نیروها و منابعی که حامی نظام هستند و همچنان سعی و تلاش در ابقاء نظام دارند، اعتماد توده های مردم را بخود جلب نمایند، اتحادیه های کارگری باید شکل گیرند وبا فراخوان دادن برای اعتصابات سراسری نبض اقتصاد کشور را در کنترل خویش و به نفع توده ها بدست گیرند. پرولتاریای توانای مصر می تواند و باید با کمک پرولتاریای جهانی « انقلاب مصر» را بشمر برساند. بقول لنین « هیچ میزان از آزادی های سیاسی نمی تواند موجبات رضایت خاطر توده های گرسنه را تأمین نماید». کارگران پیشرو باید از قهر انقلابی و سازش ناپذیر توده های فقر زده و بجان آمده در جهت پیشروی انقلاب بیشترین استفاده را ببرند. در این مقطع که دولت و حکومت مصر - بدون حسنی مبارک- هم در حال تلو تلو خوردن است ، کارگران باید هرچه سریعتر با تشکیل طبقه خود و با کمک مردم در خیابان ضربه نهایی خود را بر پیکر لرزان حکومت زده و قدرت سیاسی دیکتاتوری را ساقط نمایند، چرا که در غیر اینصورت همانطور که لنین « تأخیر در انداختن حکومت عین مرگ برای انقلاب است».

در یک کلام، کارگران پیشرو و انقلابی مصر باید خود را سازمان دهی کنند و از این فرصت طلایی به نفع طبقه خود برای بشمر رساندن انقلاب بهره گیرند و کارگران جهان هم باید در این پروسه همراه و همگام توده معترض مصر و طبقه کارگر مصر در این پیروزی سهیم باشند.

به امید پیروزی اولین انقلاب « بی رنگ» و

مردمی قرن بیست و یکم

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد سوسیالزم

مقاومت مردم مصر و احتمالات ممکن

مرجان افتخاری
۳۰ ژانویه ۲۰۱۱



دنیای عرب با بحرانی بیسابقه ای روبرو است. بحران قدرت سیاسی که ادامه بحران اقتصادی ساختاری در کشورهای سرمایه داری غرب است. پس از اعتراضات مردم در الجزایر که ظاهراً اکنون آرام گرفته و جنبش تونس که به سرنگونی دیکتاتوری ۲۳ ساله بن علی انجامید اکنون چند روزی است که بحران قدرت در مصر بزرگترین کشور عربی آغاز شده است. اگر چه همه شرایط برای حرکت‌های اعتراضی در کشورهای اردن، و یمن، لیبی، سودان و عربستان سعودی این ارتجاعی ترین کشور خاورمیانه وجود دارد ولی فعلاً در حال حاضر غیر از حرکت های بسیار ضعیف و پراکنده هیچ نشانه دیگر وجود ندارد.

ویژگی سیاسی در تمام این کشورها، رژیم‌های دیکتاتوری است. سرکوب آزادیهای دموکراتیک، زندان شکنجه، کنترل کامل مردم و نهادهای اجتماعی بوسیله سیستم پلیسی پیچیده جزء جدا ناپذیر قدرت سیاسی در این کشورها است. از سوی دیگر شکل‌های عقب مانده ساختار سیاسی امیری، خلیفه ای، پادشاهی و رئیس جمهوریهای دائمی که از پدر به پسر واگذار میشوند هم جزء بافت قدرت سیاسی آنها است. در کنار این مجموعه، قدرت ارتش و نیروهای سرکوبگر در پشت صحنه بخش مهمی از قدرت سیاسی است. علاوه بر این در یمن، سعودی و سودان اجراء قوانین ارتجاعی شرع اسلام، قصاص، هم غیر انسانی ترین و وحشیانه ترین نوع حکمتی است که عرضه زندگی را برای مردم سخت تر و غیر ممکن کرده است.

تا قبل از بحران ساختاری نظام سرمایه داری در سال ۲۰۰۸، بیکاری و فقر جزء مشکلات اصلی اکثریت مردم بود. اما تأثیرات بحران اقتصادی با کمی تأخیر، ولی ویران گرتر زندگی میلیونها میلیون نفر را در این کشورها مورد تهدید قرار داده است. بطوریکه برنامه های ریاضت اقتصادی صندوق بین المللی پول و دولتها فشار چند برابری است که بار سنگین آن تنها و تنها بر دوش طبقه کارگر و تهیدستان این کشورها است.

بگونه ای که هیچ راه حل و هیچ امیدی برای جوانان که ۶۰ درصد جمعیت را در این کشورها را تشکیل میدهند وجود ندارد.

وزنه سیاسی مصر و نقش آن در صحنه بین المللی

مصر کشوری است بزرگ با بیش از ۸۰ میلیون نفر جمعیت، که تا کنون در صحنه بین المللی نقش استراتژیک و دیپلماتیک مهمی در بین کشورهای عربی، رابطه بین کشورهای عرب-اسرائیل و در مورد مشکل دائمی و بدون راه حل فلسطین و اسرائیل داشته است. حسنی مبارک و دولت او مورد اطمینان کامل و طرف اصلی مذاکرات امپریالستها، بویژه امریکادر مورد مسائل خاورمیانه است. به همین دلیل پس از اوج گیری خیزش مردم در شهرهای بزرگ مصر، قاهره، الکساندری، و سوئز و درگیریهای مردم با پلیس، واکنشهای فوری از طرف رئیس جمهوری امریکا و تشکیل کمیته فوری امنیت ملی را پی داشت. حتی در فروم اقتصادی سوئیس نخست وزیر ژاپن مجبور شد در مورد وضعیت اقتصادی مصر اظهار نظر کند. تمام کشورهای سرمایه داری بزرگ با احتیاط همراه با ابهام به ضرورت تغییرات اقتصادی و اجتماعی در مصر اشاراتی داشتند. در حقیقت مصر و رژیم آن بازوی دیپلماتیک در منطقه حساس خاورمیانه محسوب میشود که خلاء آن با توجه به درگیریهای دائمی در لبنان، فلسطین، اسرائیل و سوریه میتواند برای غرب بسیار گران تمام شود.

نیروهای سیاسی در مصر

غیر از چند کشور مانند عربستان، یمن و لیبی،

در اکثر کشورهای عربی احزاب فرمایشی که در حقیقت هیچ نقشی در قدرت و صحنه سیاسی ندارند وجود دارند. در تونس تقریباً شش حزب وجود داشت ولی قدرت اصلی را حزب RCD در دست داشت. در مصر حزب دموکراتیک ملی نزدیک به سی سال است که تمام ارگانها و نهادهای دولتی و غیر دولتی مهم را در اختیار دارد. احزاب دیگر که شاید فقط اسمی از آنها در زمان رای گیری های فرمالیته مطرح شوند عبارتند از، حزب سوسیالیست کار، گروه ناصریهای چپ، حزب سبز، حزب جوانان مصر، حزب اتحاد دموکراتیک، حزب ناصریهای دموکراتیک عرب و حزب لیبرال مصر. جریان برادران مسلمان تنها گروه بزرگ و سازمانیافته اسلامی در بین این دسته است که دارای تشکیلات محلی در اکثر شهرهای مصر بخصوص در مناطق محروم و روستائی است.

ارزیابی از جنبش مردم مصر

تمام شواهد و اخبار نشان میدهد که جنبشی که اکنون یک هفته از آن گذشته است کاملاً خود بخودی و مردمی است. هیچ جریان و حزب سیاسی قدرت رهبری این جنبش فرا گیر را نداشته و ندارد. با توجه به وجود تانکها، هلی کپترها و جت‌هایی که امروز، یکشنبه، برای هراس و وحشت مردم آسمان مصر را پوشانده اند مانع حضور مردم در خیابانها نشده است. در همین هنگام تمام دولتهای اروپائی، اتحاد اروپا و امریکا در حال مذاکرات محرمانه با حسنی مبارک برای جستجوی راه حلی هستند.

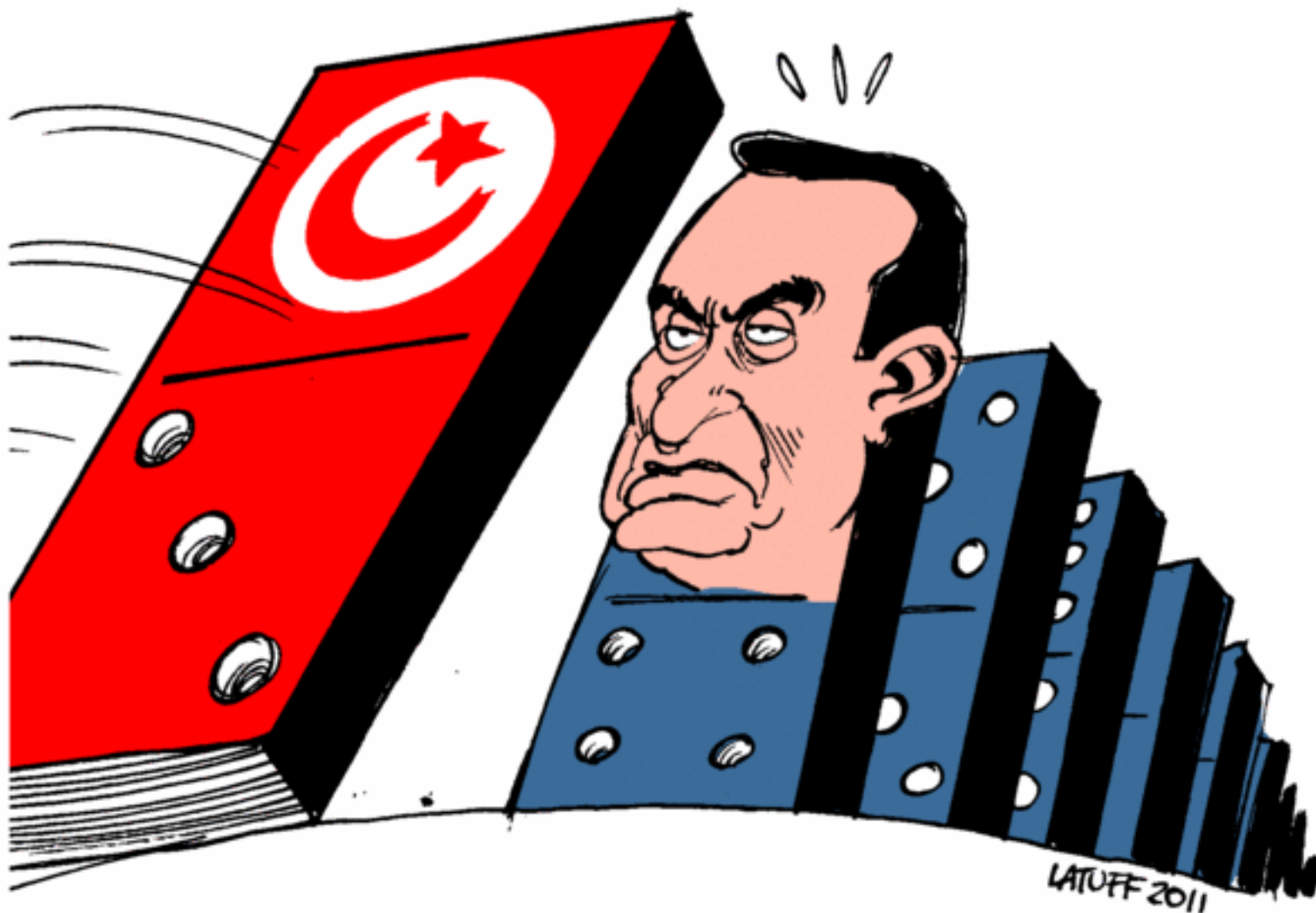
آنچه که بیش از همه محتمل است و میتواند منافع اسرائیل، امریکا و کشورهای اروپائی را

تأمین کند، و همچنین احتمال یک کودتای نظامی توسط ناسیونالیستهای ارتش را خنثی نماید، کنار گذاشتن حسنی مبارک و انتقال قدرت به کسانی است که در گذشته و هم اکنون در صحنه بین المللی سوابق سیاسی شناخته شده ای دارند. افرادی مانند ال براده ای رئیس انرژوی اتمی و یا امر موسی رئیس اتحاد عرب که سالها سفیر مصر در هند و سپس در دهه ۱۹۹۰ بعنوان دیپلمات در سازمان ملل مشغول بکار بوده. در بین سیاست مداران مصر از این نمونه شخصیتها که مورد اطمینان تمامی کشورهای غرب و اسرائیل باشند و از طرف دیگر مردم هم نسبت به آنها بد بین نیستند.

در حقیقت آرام کردن مصر و جلو گیری از گسترش جنبشهای مردمی در کشورهای دیگر عرب، با قربانی کردن حسنی مبارک به نظر تنها راه باقی مانده برای کشورهای سرمایه داری غرب است. در غیر این صورت غرب با بحران عظیمی در کشورهای دیگر عرب روبرو خواهد شد.

موفقیت مردم مصر در سرنگونی رژیم سی ساله مصر بدون تردید پایان مبارزه نیست ولی قدم بزرگ و بی سابقه ای است برای نشان دادن عزم مردم در مقابل دیکتاتورهای جهان بخصوص عرب. در ضمن درس بسیار خوبی برای کشورهای امپریالستی است که دیگر نمیتوانند به شیوه سابق در این کشورها سیاستهای خود را ادامه دهند. این موفقیت درس بزرگ دیگری برای کارگران و تهیدستان و همه مردم خواهد داشت، سازماندهی تشکلهای و احزاب واقعی خود. ارگانها و نهادهائی که میتواند به ارگانهای قدرت در زمانی دیگر تبدیل شوند.

اما کسانی که این جنبشها و جنبش سال ۱۳۸۸ در ایران را جنبش های بورژوازی و یا «شکم سیرها» ارزیابی کردند و به صرف اینکه طبقه کارگر قدرت و رهبری را در دست ندارد قابل دفاع و حمایت نیستند. امروز باید به توده های میلیونی کارگر و تهیدست مصری، تونس و دیگر کشورها که از جان مایه میگذارند پاسخ مشخص دهند. هیچ تردیدی نیست که عصر انقلابات بورژوا دموکراتیک سالهای سال است که پایان یافته ولی گرسنگان برای «سیر کردن» شکم خود منتظر نخواهند شد.



به رنگ ارتجاع

بلدا توفیق

بسیاری از منتقدان شرکت دادن چند فیلم توقیفی سال‌های گذشته از جمله فیلم «به رنگ ارغوان» را یکی از تلاش‌های دبیرخانه جشنواره و معاونت سینمایی ارشاد دولت نهم، برای رونق دادن به جشنواره فجر بیست و هشتم دانستند. اما علیرضا سجادیپور مدیر اداره کل نظارت و ارزشیابی ارشاد، این موضوع را تکذیب کرد. و جواد شمقدری معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رفع توقیف این فیلم را نشانه بالا بردن آستانه تحمل دولت در نمایش این نوع آثار دانست. در حالی که برخی از کارشناسان سینما با اشاره به آیین‌نامه جشنواره، شرکت فیلم‌هایی که ظرف یک سال گذشته ساخته نشده‌اند در جشنواره را غیرقانونی می‌دانند.

حاتمی‌کیا هنگام دریافت جایزه‌اش گفت: این فیلم ساخته شد تا جاودانه بماند. من خوشحال و ممنونم از عزیزی که باعث این اتفاق شدند. چیزی که باید بگویم این است که: «به امثال ما اعتماد کنید.»

جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای هیئت دولت و معاونان آنان در چهار نوبت در سالن نمایش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تماشای به رنگ ارغوان به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا نشستند.(منبع: ویکی پدیا)

ابراهیم حاتمی‌کیا در جشنواره فجر

ابراهیم حاتمی‌کیا در جشنواره فجر

زبان ترحم و دلسوزی سخن می‌گوید. او از شفق جز این که مخالف حکومت است و اطلاعات ارزشمندی دارد (و به طور مبهم نشان داده می‌شود که به خط مشی مسلحانه معتقد است) چیزی نمی‌گوید. نکته ی مهم ظاهرا این است که او پدری است پشیمان که با وجود خطرات فراوان و با آگاهی کامل از این که به دام می‌افتد، می‌خواهد به دیدار دخترش برود. چرا می‌جنگد،

چه اعتقادی دارد، به چه گروهی تعلق دارد و هیچ کدام در فیلم بازگو نمی‌شوند(بخشی شاید به دلیل تیغ سانسور). رفقایش تلاش می‌کنند که او را بکشند (تلاش دیگری از سوی رژیم مبنی بر اینکه تسویه فیزیکی در سازمان های سیاسی را به یک واقعیت مسلم تبدیل کند، تو گویی آنان نه مردان و زنانی پاکباخته که برای رهایی مردم خود مبارزه می‌کنند، بلکه گانگسترهایی هستند که قتل پیشه ی آنهاست) زیرا او اطلاعات زیادی دارد. وزارت اطلاعات درصد است او را دستگیر کند زیرا او اطلاعات زیادی دارد اما پدر پشیمان با پای خود به سمت مسلخ می رود تنها برای این که دیگر طاقت ندارد دوری دخترش را تحمل کند و باید به وصیت همسرش عمل کند.

ارغوان از سیاست بیزار است. کلاس درس استادش را ترک می‌کند چون به نظرش سیاسی می‌رسد. (ترویج سیاسیت گریزی جوانان که همواره جمهوری اسلامی مبلغ آن بوده. جوانی که بسیجی نیست و به رنگ حکومت درنماید بهتر است که سیاست گریز باشد و کاری به سرنوشت اجتماعی خود نداشته باشد) با مادربزرگی زندگی کرده که سخت مذهبی است و از پسرش(شفق) که مخالف حکومت است سخت ناراضی و متنفر. ارغوان زیباست. ساز می زند خوب درس می‌خواند و همواره تنهاست و جای خالی پدر و مادرش را حس می‌کند. از پدر و مادرش جز یک تصویر چیز دیگری نمی‌داند. او به پدر و



مادرش نیاز دارد. اما طبق معمول سینمای زن ستیز جمهوری اسلامی، ارغوان که حتی در عنوان فیلم نیز جای گرفته، هیچ گونه عاملیتی در داستان ندارد و داستان را مردها رقم می‌زنند... هوشنگ، متعهد یا به قول «برادران» مخلص است. به کارش ایمان دارد. تیز هوش است و خوب نقش بازی می‌کند. اما با این همه سرانجام دل در گرو ارغوان می‌دهد. صحنه های نماز خواندن او با آب و تاب و حرکات آهسته نشان داده می‌شود و بر معصومیت و چشم‌پاکی او در چند سکانس صحه گذاشته می‌شود. آنجا که زن صاحبخانه به او می‌گوید فقط حق داری دوستان

پسرت را بیاوری خانه. او با حیرت می‌گوید مگر غیر از این است. آنجا که ارغوان به در خانه اش می‌آید، او را به درون خانه راه نمی‌دهد و از روی پله ها با او گفتگو می‌کند. آنجا که محسن (عاشق دلخسته ی سابق ارغوان) برایش توضیح می‌دهد که با ارغوان دوست بوده متوجه نمی‌شود منظور از دوست چیست و می‌گوید مگر بقیه با او دشمن هستند؟ یا...

به این ترتیب مثلث رابطه شکل گرفته: پدر پشیمان به سوی دختر سیاست‌گریز می‌آید و مامور اطلاعاتی مخلص به عشق دختر گرفتار می‌آید. اما در فیلم شخصیت دیگری نیز حضور دارد که جریان فرعی را به پیش می‌برد. محسن. عاشق پیشه ی بدخوی سابق. به نظر می‌رسد حضور محسن فقط برای این است که توضیحاتی ارائه شود یا شاید به توان گفت زیرنویسی است برای زبان تصویر. محسن وجود دارد تا پاکی و طاهرت و عصمت ارغوان در ابلهانه ترین و غیر واقعی ترین دیالوگ نشان داده شود: محسن که توسط هوشنگ تحت فشار قرار گرفته تا در مورد رابطه اش با ارغوان توضیح دهد می‌گوید:« اگر پاک نبود که من در موردش این حرف ها را نمی‌زدم، اون مثل یه ماهی آزاده. اولش فک می‌کنی می‌تونی با یک شنای ساده به چنگش بیاری ولی بعد می‌فهمی که داری غرق می‌شی و اون دارد بهت می‌خنده...» به این ترتیب حاتمی‌کیا با خاطری آسوده از مسئله ی بکارت و عصمت ارغوان، اجازه می‌دهد که هوشنگ در دریای عشق او غرق شود. محسن اما به دلایل

دیگری هم حضور دارد: برای نشان دادن بزرگ منشی، اقتدار، هوش و مایه های جیمز باندی مامور وزارت اطلاعات. شخصیت های دیگری نیز در داستان حضور دارند که به فراخور تلاش حاتمی‌کیا برای ایجاد فیلمی منتقدانه، نقش بازی می‌کنند: جناب سرهنگ با دو سرباز مسلح که چهره ی خشنی از خودش نشان می‌دهد و مرتب بساط عسرت جوانان را در قهوه خانه ی بلوط بر هم می‌زند و مرتب دانشجویان را تهدید می‌کند که فعالیت سیاسی نداشته باشند. حاج آقا ایکس(چون شخصیت سری و مرموز داستان است و اسمی از او آورده

نمی‌شود من نام حاج آقا ایکس به ایشان داده ام) شخصیت مقتدر و godfather و زیرکی است که بر همه چیز آگاه است. او که به هوشنگ به عنوان نیروی مخلصش علاقه دارد در سکانسی کوتاه نشان می‌دهد که وزارت اطلاعات بر همه چیز نظارت دارد و معجونی از نواب سخت دل و متعهد را در خود جای داده.

دور بودن از متن جامعه و سیر کردن در عالم تخیل را در فیلم حاتمی‌کیا در نماهایی که مربوط به روابط دانشجویان، شخصیت استاد و رئیس دانشگاه است می‌توان دید: استاد دانشمندی متعهد است که دانشجویانش را به درون جنگل می‌برد تا آنها را با طبیعت آشتی و پیوند دهد. سخنرانی استاد ملغمه ای است از درویش مسلکی و سخنان عارفانه. نکته ی جالب این است که این سخنان سیاسی هم تلقی می‌شود. رئیس دانشگاه مردی است آگاه و فاضل که سریعاً می‌فهمد که هوشنگ دانشجو نیست و در واقع شاید با سهمیه ای توانسته به دانشگاه بیاید و کمی هم نقدهای ملایم می‌کند که از وسط جنگل دارند اتوبان می‌کشندو ... به نظر می‌رسد که حاتمی‌کیا اصلا از فضای دانشگاه ها بعد از انقلاب فرهنگی خبر ندارد و نمی‌داند که روسای دانشگاه نه بر اساس صلاحیت که بر اساس تعهد به نظام انتخاب می‌شوند و تا چه اندازه خود نمایندگی ولی فقیه و حکومت را بر عهده دارند. البته اوج بی‌خبری حاتمی‌کیا را از فضای دانشگاه باید در روابط دانشجویان و حرکت های سیاسی آنان دید. حاتمی‌کیا تنها تصویری که از فعالیت سیاسی دانشجویان دارد این است که دور هم حلقه می‌زنند و شعار یار دبستانی می‌خوانند و اوج مطالباتی هم که دانشجویان دارند این است که از وسط جنگل اتوبان نکشند.

در میان نقدهایی که بر این فیلم خواندم، فردی به رمز گشایی نمادین پرداخته بود و نوشته بود که منظور حاتمی‌کیا از جنگل جامعه و از درختان جنگل انسان ها هستند و ... من چنین برداشتی نداشتم. و تصور نمی‌کنم که حاتمی‌کیا چنین قصدی هم داشته. برای من به رنگ ارغوان فیلمی بود که اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

نشان دادن چهره ای انسانی و متعهد از ماموران وزارت اطلاعات، به رخ کشیدن توانمندی ها و تجهیزات و سرویس امنیتی ایران، نشان دادن آخر و عاقبت معاندان و پشیمانی آنها به خاطر این که زندگی شخصی و فردی خود را فدای آرمان های سیاسی می‌کنند... حال اگر این فیلم به عنوان فیلم انتقادی از نوع اصلاح طلبی شاخص شده، مشکل جای دیگر است....